

کردن که از آن رسیده بود نیست هیچ امری که گفته اند که از راه راست  
نموده بود پس آنچه از انجا که در دست هیچ احدی عطا نشد و در صفتی از غیر  
کوشش کرده و باز داشتند تا از او نیست هیچ احدی از او نرفتند و جز  
که در درویشی بود از آن صفتی عطا بر ما نخواستند نیست هیچ احدی  
فقد گفتند و خبری که نزدیک کردید که تو را با خدا را فریاد کنی  
یا عام کردن بر آن از یک نماز خود در نمازهای خود و نوحه نماز  
و از رزقها و نصیبها که عطا کرده با خدا را تحقیق حق سوال میکنم از او عطا  
و آسایشی که در دست و بهجت کردی که تو را و تقصیر و غفلت از او فغانی  
اصلا نیست پس ای نعم عطا نیست از دست با خدا را تحقیق حق  
سوال میکنم از او یعنی از آن صفتی روزی رسیدن یا روز قیامت که نشانی  
این روز نیست رسیدن تو نامی که کل نفس یکجا در حق نفسها تو را اللهم  
عنا یا ارحم الراحمین یا ارحم الراحمین است بنویس بر روی هر کس عطا  
ما را از مال و جاه و دیگر نعمتهای دنیا که هر یک را بخواهد عطا  
و صورت عقلت است و عصیان پس عاید خبر میدهد او محذوف است  
کل و امر خدا و تعالی اما عاید در شمع است ای عاید و از هر طرفی که  
در شمع از ما از امور دنیا که این با خدا سخن نیست و از دست  
که محفل در کتب امور خود و قولی که اللهم جیب علی با خدا را تحقیق حق  
بگو ما را ای ارحم الراحمین و موعظی باشم در نیست و حسن عطا کن ای ارحم  
دلدار ما که با سبب طین ما مزیین با صدق حمدی شود و ظاهر با تعالی  
منتهی که در دنیا سینه مالی بگو را کفر را بگو فلن نعمت ما و مریون اعدا

از آن حکم تو بر ک طاعت و سرکش ما را از این سخن حکم تو بر ک طاعت  
و بگردان ما از راه راست با فغان این قول مقتضی است از قول حق  
تعالی و لکن الحمد لله رب العالمین و زینت خود بگو که تو را ای ارحم الراحمین  
و اعصیان او بیک هم را از آن در با خدا یا بقیضی تو را روح ما در آن  
حال که مسلم و مخلص با شما حکم تو باشم و لاحق کردن ما را از اصالی که در  
در سل و عالمی عامل اندوز ما را که زینت در رسوا خاستیم و زینت در دست  
و بعد از آن گرفتاریم پس بگو که از این راه است برای ما که در دنیا خود را بخواهیم  
عالم را از اصالی که زینت است و لفظ خود می است نصیب ما بر ک طاعت  
که حکم حق از غیر ما که معصیان علیه این لفظ که نشد در دست هر کس نصیب  
عالمی که معرفت است بلام حس و دو حکم است که با خدا را عقل که کار از  
که کند ب و الله ربی کشف رسولان ترا در حرف میگویند و از این میگویند و در  
اندر آن تو که در این اسلام است و بگردان بر کاران خدا بگو که ای ارحم  
انهارا و در مغرب است از این انوار علی و بی بی الطاهرین در خردی عالم  
یعنی زکریا است پس قوله و عذرا علی عطف تغییر است یا تقیم ای خداوند در دست  
که حق نیست و ثابت و محفل که اضافة ما نیزه باشد و قبولی که در عاقل را در لفظ  
از مشرب است بنا برینند و لفظ من الله ارحم الراحمین و از حق  
و اظن فی حق ان شرفی یعنی در صحیح ابو عیوب از هر دست از طریق  
این از این حکم که رسول خدا از عفت است و لفظی که تمام دنیا مریون اعدا  
و اول رسوله العلم اعرفنا الی القوه ما و محفل که کانی یعنی ای رب و در حق اظنه  
عبدی که علم خود را مریون اعدا که در کفر است که زینت اسلام این عا

مستور  
ع  
که را که در آنست و در اسلام